

مطالعه تطبیقی آزادی بیان از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۵/۱۲)

مریم سپاهی

چکیده

آزادی بیان یکی از مهمترین و با ارزش ترین حقوق و خواسته‌های جامعه اسلامی ایران است. در یک تعریف آزادی بیان عبارت است از «آزادی افراد در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه بدون ترس از دخالت دولت» و در تعریفی دیگر «آزادی بیان یکی از اقسام آزادی‌های حقوقی است که در مجموعه حقوق بشر مورد توجه قرار می گیرد. بدین معنا که افراد گذشته از اینکه به خاطر داشتن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی، نباید مورد تعقیب قرار گیرند، باید بتوانند عملاً عقیده خود را ابراز نمایند و برای اثبات و احیاناً به دست آوردن همفکران دیگر، درباره آن تبلیغ کنند.» «بیان» یکی از ابزارهای مهم ارتباطی و حامل اندیشه و فرهنگ بشر بین نسل ها و جوامع مختلف است. بیان از آیات مقدس الهی است که خداوند از آن به عنوان نعمتی که بلافاصله بعد از خلقت انسان بدو آموخته، یاد می کند. در طول تاریخ همواره آزادی بیان یکی از اصلی ترین عوامل موفقیت و استمرار نهضت‌های الهی است و همیشه به عنوان یکی از عوامل مهم و کلیدی از آن یاد می شود. به همین دلیل در این مقاله قصد داریم به بررسی و مطالعه تطبیقی آزادی بیان از دیدگاه اسلام، قرآن و نهج البلاغه بپردازیم. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره از روش فیش برداری و مطالعه کتابخانه ای با استناد به مقالات، پایان نامه ها، کتب و مطالب علمی مندرج در سایت ها و پایگاه‌های پژوهشی مختلف نگارش و گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، آزادی گفتار، نهج البلاغه، قرآن، اسلام، آزادی‌های اجتماعی،

گفتار

بخش اول: دیدگاه قرآن و اسلام در خصوص آزادی بیان

یکی از انواع آزادی، آزادی بیان است، بحث آزادی بیان یکی از بحث انگیزترین موضوعات جوامع بشری در دنیای معاصر است زیرا این مقوله به دلیل ماهیت خاصی که دارد، از طرفی جزء مهمترین حقوق اساسی افراد در جوامع بوده و از سوی دیگر: همواره با منافع ارباب قدرت و دیدگاه‌های اقتدارگرایانه به نحوی در تعارض بوده است. در این مقاله در آغاز به تعریف آزادی بیان اشاره می‌شود و سپس به آزادی بیان در اسلام با توجه به منافع دینی و اسلامی پرداخته می‌شود. می‌توان آزادی بیان را این گونه تعریف کرد: آزادی بیان حق طبیعی است که همه افراد آدمی به مقتضای انسان بودن خود، به طور یکسانی از آن برخوردار و به موجب آن در بیان اندیشه و فکر خود، تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند. بر اساس این تعریف، اولاً: آزادی بیان یک حق طبیعی برای همه افراد انسان است و ثانیاً همه افراد به طور یکسان از آن برخوردارند که می‌توانند اندیشه و فکر خود را ابراز کنند و ثالثاً محدود به دو چیز است اول: موجب نقض حقوق دیگران نشود. دوم: موجب نقض اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود. برخی گفته‌اند: آزادی بیان به این معناست که افراد گذشته از این که به خاطر دانستن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی نباید تحت پیگرد قرار گیرند. بلکه باید بتوانند در عمل عقیده خود را ابراز نمایند و برای اثبات و احیاناً به دست آوردن همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند. مبنای این تلقی از آزادی بیان آن است که تعارض افکار از نظر علمی و سیاسی موجب رشد علم و افکار مردم است و می‌تواند منافع زیادی برای جامعه دربر داشته باشد چنان که سلب این آزادی موجب رکود افکار و علوم بشری است و در نتیجه سبب اختلال حرکت تکاملی جامعه و افراد می‌گردد. برخی نیز گفته‌اند آزادی بیان به معقول و نامعقول تقسیم می‌شود و در آغاز به انواع آزادی بیان به وجه نامعقول می‌پردازد و سپس به وجه معقول آن اشاره می‌کند.

بند اول: نظر قرآن در خصوص آزادی بیان

در آیات کلام الله از آزادی بیان به عنوان قانون الهی به شکل‌های گوناگون و مختلفی تعبیر شده است: در سوره مبارکه زمر/ آیات ۱۷ - ۱۸ این گونه می‌خوانیم: «آنان که از طاغوت دوری جستند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشتند آنان را مژده باد پس به بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند بشارت ده آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند» در این آیه شریفه قرآن کریم برخورداری از هدایت را در گوش دادن به بیان‌های گوناگون موافق و مخالف و برگزیدن و انتخاب نیکوترین آنها می‌داند و این مصداق بارز آزادی بیان می‌باشد.^۱ در آیه دیگری^۲ خدای متعال از پیامبرش می‌خواهد که در برخورد با مخالفین ضمن دعوت آنان به حکمت و اندرز نیکو، زمینه را برای آزادی بیان و انتخاب آزادانه آنان فراهم آورد در این آیه شریفه نخستین گام برای دعوت به حق هدایت در راهنمایی مخالفین به سوی سعادت استفاده از منطق صحیح و استدلال حساب شده یعنی حکمت معرض شده است و دومین گام در طریق دعوت به حق پند و اندرز نیکو و سومین گام مجادله و مناظره بین افراد دانسته شده که لازمه آن آزادی بیان می‌باشد. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۲۰ به پیامبرش دستور می‌دهد و می‌گوید «اگر با تو به گفتگو و مجادله برخیزند تو به آنان بگو که من و پیروانم در برابر خدا و فرمان او تسلیم شده‌ایم و به آنها که اهل کتاب هستند و بی‌سودان بگو آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر در برابر فرمان و منطق حق تسلیم شوند هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند نگران نباش زیرا بر تو ابلاغ رسالت است و خدا نسبت به اعمال و عقاید بندگان بیناست. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که روش پیامبر (ص) هرگز تحمیل فکر و عقیده و استبداد رای نبوده است بلکه کوشش و مجاهدت داشته است که حقایق بر مردم روشن شود و سپس آنها را به حال خود وامی‌گذاشته که خودشان تصمیم لازم را در پیروی از او بگیرند.^۳ قرآن کریم مجدداً در سوره آل عمران آیه

۱- مراجعه شود به تفسیر نمونه جلد ۱۱ ذیل آیه

۲- قرآن کریم - سوره نحل - آیه ۱۲۵

۳- مراجعه شود به تفسیر نمونه جلد ۲ - ذیل آیه

۶۱ پیامبر (ص) را موظف می‌کند که در صورت اصرار مخالفان بر عدم پذیرش حق بعد از اطلاع و آگاهی نسبت به آن بدون هیچ گونه تهدید و ارعابی با آنان به مباحله برخیزد و این عمل بزرگ‌ترین سند و دلیل بر وجود آزادی بیان در جامعه اسلامی است. سپس در اینکه آزادی بیان مورد پذیرش و تایید قرآن است به استناد به آیات فوق و بسیاری دیگر از آیات قرآن شکی باقی نمی‌ماند اما مسأله سر حدود آزادی بیان است و این سؤال پیش می‌آید که آیا قرآن آزادی بیان را چون مکاتب غربی به شکل غیرمحدود پذیرفته یا آن را در حد و حصری قرار داده است؟ در جواب باید گفت: اگر آزادی بیان در حد و حصر قرار نگیرد چه بسا موجب ضلالت و گمراهی انسان می‌شود و این مسأله‌ای است که قرآن کریم به آن توجه داشته است.

خطوط کلی که قرآن کریم برای آزادی بیان تعیین کرده است عبارت است از:

۱- عدم مخالفت با حکم خدا و پیامبرش حتی در امور مربوط به خودشان لذا در قرآن کریم می‌خوانیم در هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری در برابر فرمان خدا داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.^۱

۲- نیامیختن حق با باطل و عدم کتمان حقایق دینی «حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید»

۳- عدم بدعت‌گذاری در این و اظهارنظر خلاف واقع «به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود نگویید این حلال است و آن حرام تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نخواهد شد.^۲» یعنی انسان نباید به بهانه آزادی بیان حقایق دینی را وارونه جلوه کند و با اعتقادات دین مردم بازی نماید.

۴- پرهیز از اهانت به مقدسات افراد، اقوام و ملیت‌ها «و آنهایی که مشرکان به جای خدا می-

۱- سوره احزاب - آیه ۳۶

۲- سوره نحل - آیه ۱۱۶

خوانند (یعنی بت‌ها) دشنام ندهید»^۱ برخورد ملایم و مسالمت آمیز با اعتقادات افراد، اقوام و ملیت‌ها خود زمینه ساز گرایش آنها بر حق و حقیقت است و برخورد تند و تحقیرآمیز خصوصیت‌ها را بیشتر می‌نماید.

۵- پرهیز از تمسخر، عیب جویی، به کار بردن القاب ناشایست، بدگویی، غیبت، تجسس «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند و نه زنان زنان دیگر را... یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید... هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند...»^۲

۶- گفتار نیکو با انسان‌ها «با مردم به نیکی صحبت کنید»^۳ یعنی مردم مکلفند در ضمن استفاده از حق آزادی بیان از گفتن سخت درشت و غیرملایم با دیگران خودداری نمایند.

۷- پرهیز از گفتار مبتنی بر گمان و سوء ظن به دیگران - «کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند و سپس چهار شاهد و گواه نمی‌آورند - هشتاد تازیانه به آنها بزنید و هرگز گواهی آنها را نپذیرید»^۴

۸- ممنوعیت خرید و فروش سخنان و نوشته‌های انحرافی - «برخی از مردم کسانی‌اند که سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را گمراه سازند - برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود.»^۵

آیات مطرح شده از جمله مواردی است که حدود و قلمرو آزادی بیان را روشن و مشخص می‌کند و خطوط اصلی و کلی آن را نشان می‌دهد لذا افراد، اقوام و جوامعی که در محدوده و قلمرو تعیین شده حرکت کنند با خیال آسوده و راحت می‌توانند اظهار نظر نموده و

۱- سوره انعام - آیه ۱۰۸

۲- سوره حجرات - آیات ۱۱ و ۱۲

۳- سوره بقره - آیه ۸۳

۴- سوره نور - آیه ۴

۵- سوره لقمان - آیه ۶

اعتقاداتشان را صادقانه بیان کنند ولی اگر به بهانه آزادی بیان راه گناه و معصیت را در پیش گیرند و دروغ و تهمت و شایعه پراکنی راه بیندازند، افکار، اعتقادات و ارزش‌ها، دینی و مذهبی مردم را مضحکه قرار دهند و با اشاعه فساد و بی‌بند و باری و منکرات، ارزش‌های اخلاقی و انسانی را متزلزل سازند از نظر قرآن و پیامبران الهی و ائمه این گونه اعمال و رفتار نه تنها سرزنش برانگیز مخل آزادی بیان می‌باشد بلکه جامعه را به سوی انحراف و سقوط می‌کشاند.

بند دوم: نظر معصومین در رابطه با بحث آزادی بیان

اگر دموکراسی را به طور اصولی حکومت مردم بر مردم و اداره امور ملت‌ها را به وسیله خود آنها معنی کنیم و راه رسیدن به آن را اظهارنظر اکثریت از طریق انتخابات و مشورت آزاد بدانیم این دقیقاً همان نظام عمومی است که قرآن آن را سقارش و توصیه کرده است و این نظریه خیلی پیش از انقلاب کبیر فرانسه و پارلمانتاریسم انگلستان ابراز شده است این شیوه توسط شخص پیامبر (ص) در مدینه و توسط حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) در دوران کوتاه خلافتشان عمل شده است یکی از آیات قرآن (بقره - آیه ۱۵۹) به طور مستقیم خطاب به پیامبر است و به او دستور می‌دهد که با تابعین خود در همه امور مشورت کند و جسارت آنها را ببخشد و با آنها از راه رحمت و سازش درآید^۱ و تمام این موارد جزء با قبول و اجرای مکانیزم آزادی بیان ممکن نمی‌باشد. علی (ع) نمونه اعلاء دموکراسی و رعایت حق و آزادی می‌باشد اولاً از هیچکس به اجبار برای خلافت خود بیعت نمی‌گیرد و ثانیاً کسانی را که با او بیعت نمی‌نمایند در اشاعه نظریات و ابراز مخالفت آزاد می‌گذارد.^۲ جنگ با معاویه را به مشورت می‌گذارد ابتدا با مهاجرین و انصار و سپس در مسجد در سطح عمومی آن را مطرح می‌کند. در این جلسه سخنرانی‌های متعددی از جانب برخی سخنگویان مردم؟؟ علیه جنگ گفته می‌شود و بالاخره اکثریت رای می‌دهند که به قدر کافی اقدام سیاسی صورت گرفته و اکنون راهی جزء جنگ باقی نمانده است. در ختم جنگ و آتش بس هم تسلیم رای عمومی

۱- حقوق بشر از منظر اندیشمندان، نویسنده محمد بسترنگار ص ۹۴ (نقل از مهدی بازرگان)

۲- همان، ص ۷۷ (نقل از مهدی بازرگان)

شد در حالی که خود با ختم جنگ مخالف بود حتی در عزل و نصب مامورین و کارگزاران خود نیز رای مشاوران را می‌پذیرفت حتی اگر مخالف نظر خودش بود در جریان جنگ صفین با وجود اینکه اکثر مشاوران به انجام آن رای داده بودند برخی شخصیت یا حاضر به جنگ نمی‌شدند از جمله عبدالله بن مسعود که از صحابی نامدار و کاتب وحی بود و عده‌ای هم به امام گفتند که در این جنگ هنوز به حق و باطل دو طرف آگاه نیستند لذا مدتی از کنار صحنه عملکرد دو طرف را نظاره می‌کنیم هر کدام را حق یافتیم با او همراهی می‌نماییم و علی (ع) در پاسخ به این عده نه به سمت و خلافت خود استناد کرد و نه به رای اکثریت مشاوران در اقدام به جنگ صفین بلکه آنها را تشویق و تایید می‌نماید و می‌گوید: آفرین — مرحبا این است؟؟ در دین و معرفت نسبت به سنت و هر کس به این روش شما رضای ندهد او خائن و جبار است.^۱ حضرت علی (ع) در دوران خلافت خود مردم را دعوت می‌کرد که حرف خود را بگویند و مپندارند که او هرگز اشتباه نمی‌کند.^۲ در جای دیگر مولای متقیان (ع) می‌فرماید: بالاترین جهاد سخن عدل نزد ستمگر است و در جای دیگر چنین فرموده: از سخن و مشورت به عدل خودداری نکنید.^۳ مسأله آزادی بیان علاوه بر آنکه در سنت و سیرت علی (ع) دیده می‌شد پیش‌تر از او در کلام حضرت رسول خاتم (ص) دیده شده که به شکل احادیث نبوی در نزد تمام فرقه اسلامی مورد تایید و پذیرش است که به برخی از این احادیث اشاره مختصر می‌شود. هر کس بدعتی برخلاف آیین اسلام پدید آورده است با آن به مبارزه برخیزید و اگر از مبارزه ناتوان‌اید زبان به اعتراض بگشایید و اگر قادر به اعتراض نیستید در دل از آن بیزارى جوید. ایشان در حدیث دیگری چنین فرمودند: جمعی از کشتی نشینان صحنه کشتی را میان خودشان تقسیم کردند یکی از آنان هوس کرد جایگاه مخصوص به خود را با تبر بشکافد گفتنش داری چه می‌کنی. گفت اینجا مخصوص به خودم است هر چه خواستم می‌توانم انجام دهم. فرمود: اگر دست او را بگیری و مانع از خرابکاریش شوید هم او را نجات داده‌اید و هم

۱- همان، ص ۲۱۴ (نقل از عزت ا... سحابی)

۲- همان، ص ۳۸۵ (نقل از سیدحسین صفایی)

۳- بحار الانوار مجلسی، ج ۲، ص ۹۵

خودشان نجات یافته‌اند و اگر آزادش بگذارند هم او و هم خودشان نابوده شده‌اند.^۱ حضرت رسول خاتم (ص) در حدیث اول لزوم اعتراض در مقابل بدعت را متذکر شده که خود مبین اعتقاد ایشان به آزادی بیان می‌باشد اما در حدیث دوم با مثالی زیبا و بی‌بدیل حدود آزادی از جمله آزادی بیان را متذکر شده و با این مثال زیبا این مفهوم را القاء نموده که آزادی بدون حد و حصر به هلاکت منتهی می‌شود و این مسأله‌ای است که ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر نیز به آن اشاره دارد: «آزادی افراد محدود است به اینکه موجب زیان و تجاوز به حقوق دیگران و سلب آزادی آنان نباشد و نیز برخلاف مصالح عمومی عملی انجام ندهد».

بخش دوم: نظر متفکران و اندیشمندان اسلامی در خصوص آزادی بیان

بسیاری از اندیشمندان اسلامی در لابلای متون فقهی و اندیشه‌های دینی، به تبیین ضوابط و محدوده آزادی بیان و اظهار عقیده پرداخته‌اند. در ادامه به بررسی دیدگاه برخی از متفکران معاصر پرداخت می‌شود:

بند اول: نظر امام خمینی (ره) در خصوص آزادی بیان

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، آزادی بیان و اظهار عقیده برای کلیه افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی مجاز است و اختصاصی به طرفداران نظام اسلامی ندارد.^۲ در سخنی از ایشان، «در جمهوری اسلامی، اقلیت‌های مذهبی و حتی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند»^۳ آن چه که محدوده و قلمرو آزادی بیان را معین می‌کند همان «به خطر نیفتادن مصالح ملت» است. امام در پاسخ به این سوال که: در مورد آزادی بیان و عقیده، شما چه حدودی را در نظر دارید؟ آیا فکر می‌کنید باید محدودیت‌هایی قائل شد یا نه؟ می‌فرماید: «اگر چنان چه مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است، چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد»^۴ و در پاسخ به این پرسش که آیا فکر می‌کنید که گروه‌های چپ و مارکسیست آزادی فعالیت

۱- حقوق بشر از منظر اندیشمندان، همان، ص ۷۵۰ (نقل از سیدابوالفضل موسوی)

۲- صحیفه نور، جلد ۳، ص ۲۰

۳- همان، جلد ۳، ص ۴۸

۴- همان، جلد ۴، ص ۳۵۸

خواهند داشت؟ می‌فرماید: «اگر مصر به جال ملت باشد جلوگیری می‌شود، اگر نباشد و فقط اظهار عقیده باشد مانعی ندارد همه مردم آزادند مگر حزبی که مخالف با مصلحت مملکت باشد.»^۱ از دیدگاه امام، مطبوعات می‌توانند با طرح نظرات افراد و گروه‌ها، به تقویب نظام همت گمارند، چرا که «امور سیاسی بی مباحثه به مقصد نمی‌رسد.»^۲ لسان مطبوعات باید لسان نصیحت^۳ لسان انتقاد باشد. مرز آزادی مطبوعات تضعیف جمهوری اسلامی، توطئه علیه انقلاب و انتقام^۴ است. توجه به اهمیت رعایت مصالح مسلمانان و نظام جمهوری اسلامی، در گفتار و نوشتار امام راحل، جلوه‌ای خاص دارد، آنجا که در باب آزادی قلم و مطبوعات می‌فرماید: «آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد. برخلاف انقلابی که مردم خون پایش داده‌اند، بنویسد. همچو آزادی صحیح نیست، قلم آزاد است که مسائل را بنویسد لکن نه این که توطئه بر ضد انقلاب بکند... ما برای مطبوعاتی احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه.»^۵ و همچنین: «آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می‌باشد لکن مردم توطئه را هرگز اجازه نمی‌دهند»^۶ رهبر کبیر انقلاب در جایی دیگر می‌فرماید: «روزنامه‌ها باید با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند. بلکه صورت ارشاد داشته باشند. مطالب را بگویند، انتقادات باید باشد زیرا جامعه تا انتقاد نشود اصلاح نمی‌شود.»^۷ «در مملکت ما آزادی اندیشه هست، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست ولی آزاد فساد کاری و توطئه نیست»^۸، از منظر حضرت امام (ره)، مهم‌ترین قیود آزادی بیان عبارت است از: ۱. آزادی تا مرز فساد؛ یعنی، آنجا که از آزادی

۱- همان، جلد ۴، ص ۲۵۸

۲- همان، جلد ۱۷، صص ۲۶۸ - ۲۶۷

۳- همان، جلد ۲۰، ص ۳۷

۴- همان، جلد ۱۹، ص ۲۱۶

۵- بیانات امام در جمع کارکنان روزنامه کیهان (۵۸/۲/۲۶)

۶- در جستجوی راه امام از کلام امام، نشر انتشارات امام خمینی، ص ۲۱۱

۷- صحیفه نور، ج ۸، ص ۴۴۴

۸- صفحه نور جلد ۵، ص ۴۳۲

فساد خیزد، دایره آن محدود به حدی می‌شود که سلامت معنوی جامعه حفظ شود. ۲. آزادی در چارچوب اسلام و قوانین کشوری و مصالح جامعه ۳. آزادی تا مرز اضرار مردم؛ ۴. آزادی تا مرز توطئه بر ضد نظام اسلامی.^۱

بند دوم: نگاهی به نظر استاد مطهری در خصوص آزادی بیان در جامعه

استاد شهید مطهری ارزش و جایگاه ویژه‌ای برای آزادی بیان قائل است تا آنجا که می‌فرماید: «من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنید راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است و از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها».^۲ انسان باید آزاد باشد تا به رشد و تکامل برسد و این رشد و تکامل به سه چیز نیاز دارد: تربیت، امنیت و آزادی. از این روی، در بیان آزادی می‌گوید: آزادی نبود مانع است. انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکاملشان هست مبارزه می‌کنند. انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند بنابراین، کسی که به عنوان آزادی در راستای گسترش فساد و رذایل اخلاقی تلاش می‌ورزد، مخالف آزادی است. کسی که در راه نابودی ارزش‌های اجتماعی به تکاپو پردازد، گرچه آزادی را یدک بکشد، طرفدار آزادی نیست. کسی که فحشا و زشتی‌ها را گسترش دهد، با آزادی میانه‌ای ندارد، چون این تلاش‌ها در راستای رشد و تعالی و تکامل انسان نیست. از این منظر آزادی تکامل آفرین دارای ویژگی‌هایی نظیر: ۱. آزادی انسان از اسارت طبیعت، ۲. آزادی انسانیت انسان از جنبه حیوانیت، ۳. آزاد بودن انسان از محکومیت انسانهای دیگر، می‌باشد.^۳ براین اساس استاد درباره محدوده آزادی بیان بر دو موضوع تاکید دارند:

الف. آزادی باید در مسیر تکامل باشد.

ب. آزادی بیان به معنای عام آن به دور از فریب و گمراهی باشد.

۱- صفحه نور جلد ۷، ص ۲۳۲، صص ۸۱ و ۸۲

۲- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ۲۵

۳- مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ص ۸۱

از منظر وی رای به آزادی فکر بدون رای به آزادی بیان، سخنی ناصواب و ناپخته است. به همین جهت ایشان پس از تبیین آزادی فکر به تبیین آزادی بیان نیز می‌انجامد. تجربه‌های گذشته مشخص می‌نماید: «اما مسأله آزادی فکر به مسأله آزادی بیان نیز می‌انجامد. تجربه‌های گذشته نشان داده که هر وقت جامعه از آزادی فکری (ولو از روی سوء نیت) برخوردار بوده، در نهایت به سود اسلام تمام شده است. اگر در جامعه ما، محیط آزاد برخورد آرا و نظریات پدید آید که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف خود را مطرح کنند و ما هم بتوانیم حرف خود را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی است که اسلام رشد می‌کند. من مکرر گرفته‌ام که هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، نه تنها متأثر نمی‌شوم که خوشحال هم می‌شوم؛ زیرا کار این‌ها باعث می‌شود چهره اسلام بیش‌تر نمایان شود. در سال‌های اخیر، کسروی، توده‌ای‌ها و... علیه اسلام سخنانی گفتند و واقعاً به طور غیرمستقیم به اسلام خدمت کردند؛ زیرا مسائلی که سال‌ها در اثر عدم اعتراض و تشکیک در پرده ابهام قرار گرفته بود، دوباره مطرح شد و علما به آشکار ساختن حقایق پرداختند. یک دین زنده هرگز از این حرف‌ها بیمی ندارد...؛ البته باید توجه کرد که برخورد آرا و عقاید، غیر از اغفال و اغوا است. اغفال یعنی کاری توأم با دروغ و تبلیغات نادرست. بر همین مبنا است که خرید و فروش کتب ضلال در اسلام تحریم شده است؛ یعنی کتاب‌های ضد دین و ضد اسلام دو دسته‌اند: برخی بر یک منطق و تفکر خاص استوارند، یعنی واقعاً کسی طرز تفکر خود را عرضه می‌کند که در این جا محل آزادی بیان است و مبارزه با این‌ها باید در قالب ارشاد و هدایت و عرضه منطق صحیح می‌باشد؛ اما گاه مسأله دروغ و اغفال در میان است؛ مثلاً اگر کسی آیه‌ای یا مطلبی تاریخی را به صورت تحریف شده در کتابش آورد تا نتایج دلخواهش را بگیرد، آیا ممانعت از نشر این کتاب، ممانعت از آزادی بیان است؟ آزادی ابراز نظر عقیده یعنی آن چه واقعاً بدان معتقد است، بگوید نه این که به این نام دروغ‌گویی کند و مثلاً زیر پوشش اسلام، افکار مارکسیستی را تبلیغ و مردم را اغوا کند. من به دانشکده الهیات گفته‌ام که باید یک کرسی به مارکسیسم اختصاص دهید؛ اما نه این که استادی مسلمان آن را تدریس کند و با حق بازی، مارکسیسم را نشأت گرفته از اسلام قلمداد نماید؛ بلکه استادی که خودش

واقعاً مارکسیست است باید بیاید. ما هم منطق خودمان را عرضه می‌کنیم و هیچ کس هم مجبور نیست منطق ما را بپذیرد؛ اما این که به نام آزادی بیان، افکار ضد دین را در پوشش اسلام عرضه کنند، ممنوع است.^۱ استاد در بحث از آزادی بیان و قلم، به حد و مرزهای آن اشاره می‌کند و از دو گونه کتاب و نوشته سخن به میان می‌آورد: «کتابهایی که با استدلال و منطق به موضوعی پرداخته و منطقی بحث کرده است. این کتابها، گاه با اسلام ناسازگاریهایی دارند و از آن جا که نویسندگان آنها، منطقی و اهل دلیل و استدلال و در کار خود صادق هستند. در راه برخورد با آنها ارشادی و در جهت راهنمایی است. اما گروهی ممکن است به دروغ و اغفال دست بزنند. آمارهای غیرواقعی بدهند و هزاران دروغ به نام آزادی مطرح کنند و حتی به کسانی بهتان بزنند و سند علیه آنها بسازند و... اینجاست که مرزی روشن برای آزادی جلوه می‌کند و آزادی بیان محدود می‌گردد: حالا در این جا باید بگوییم چون کشور ما آزاد است، پس باید بگذاریم او حرفهای خودش را در میان مردم پخش کند و آیا اگر ما جلوی دروغ و اغفال را بگیریم، مرتکب سانسور شده‌ایم؟ حرف ما این است که دروغ و خیانت را باید سانسور کرد و نباید اجازه داد به نام آزادی فکر و عقیده آزادی دروغ در میان مردم رایج بشود.^۲ و البته این موضوع «منحصر در کتب نیست؛ بلکه همان طور که کتب ضلال هست، نطق و خطابه و فیلم ضلال هم هست که همگی مانند غذای مسموم می‌باشند و مقیاس ضلالتش از اثر و نتیجه‌ای که عاید روح بشر می‌شود، معلوم می‌گردد و هم خود افراد موظفند غذای روح خود را کنترل کنند و هم مسئولین اجتماع از آن نظر که مدیر و مسئول جامعه‌اند، وظیفه دارند مراقب اغذیه روحی اجتماع باشند.»^۳ به عنوان آزادی نمی‌توان بت فروشی، صلیب فروشی و گسترش عقائد خرافی را روا دانست و به عنوان آزادی از این گونه عقیده‌ها دفاع کرد؛ زیرا چنین اندیشه‌هایی، سبب جمود و رکود اجتماعی می‌شود و انسان را از رشد و تکامل و ترقی

۱- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۰

۲- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷۷

۳- مرتضی مطهری، آزادی معنوی، صص ۲۷-۳۵

بازمی‌دارد.^۱ براین اساس شهید مطهری (ره) ضمن تاکید بر ضرورت آزادی بیان در جامعه معتقد است:

۱. آزادی بیان باید در مسیر هدایت، رشد و تکامل فرد و جامعه باشد.
۲. ترویج فساد، فحشا، رذایل اخلاقی و نابودی ارزشهای اجتماعی مخالف آزادی بیان است.
۳. آزادی بیان و تضارب آرا و عقاید، غیر از اغفال، اغواء، تحریف، بهتان، خیانت و دروغ – که به گمراهی و ضلالت منتهی می‌شوند – است.
۴. بیان‌کننده باید در بیان مطالب خویش صداقت داشته باشد.
۵. طرح نظرات مخالفین در مراکز علمی و تخصصی در راستای آزادی بیان و تکامل جامعه می‌باشد.
۶. در مواجهه با سوء استفاده‌هایی که از آزادی بیان می‌شود: هم افراد و هم مسئولین اجتماع موظف بوده و باید کنترل و مراقبت به عمل آورند.

بند سوم: آزادی بیان از نظر استاد علامه جعفری

علامه محمدتقی جعفری، معتقد است: «آزادی بیان در دیدگاه اسلام همراه با سفارش‌ها و توصیه‌هایی است که از آن کشف می‌شود هر آزادی بیان که به ضرر مادی یا معنوی انسانی مورد بهره برداری قرار بگیرد، آزادی نامعقول خواهد بود»^۲ فاجعه این است که از آن هنگام که آزادی مطبق بیان در جوامع تجویز شد، هر کس هر چه به ذهنش آمد، آن را از راه زبان و قلم و بیان بیرون ریخت. درست است که در میان امور بیان شده حقایقی نیز وجود داشت، ولی آن قدر مطالبی احمقانه و خودمحورانه بیرون آمد و به مغزهای سراسر دنیا سرازیر شد که رنگ اکثر قریب به اتفاق حقایق انسانی و اصول ارزشی ناشی از هستی‌شناسی مات شد.^۳ ایشان در پاسخ به این پرسش که آیا با تکیه بر اصل آزادی بیان می‌توان هرچیزی را به هر شکلی بیان کرد، می‌گوید: «فقط در دو صورت می‌توان قایل به آزادی مطلق شد؛ اول آنجا که همه جامعه

۱- حد و مرز آزادی، روزنامه رسالت ۸۵/۶/۱۳- نقل از علی اکبر رحمتی

۲- محمدتقی جعفری، تحقیق در نظام جهانی حقوق بشر در اسلام، ص ۴۰۸

۳- آزادی از دیدگاه علامه جعفری، کیهان فرهنگی، ش ۱۵۴، مرداد ۷۸، ص ۱۹

در حد افرادی چون ملاصدرا، مولوی، ابن سینا و... باشند که قدرت تشخیص کافی را در اختیار دارند و دوم اینکه، هر گوینده‌ای همه جامعه را همانند خانواده خود تلقی کند.^۱ «اگر اعتلای فکری بشر به حدی رسیده بود که هم بیان‌کننده غیر از حق و واقعیت را ابراز نمی‌کرد و هم شنونده و مطالعه‌کننده و تحقیق‌کننده در آن بیان، از اطلاعات کافی و فکری نافذ برخوردار بود. هیچ مشکلی در آزادی بیان به طور مطلق وجود نمی‌داشت. ولی آیا واقعیت چنین است؟ آیا بیان‌کنندگان و شنوندگان و مطالعه‌کنندگان در جوامع مشرق زمین همگی در علم و فلسفه ابوریحان بیرونی و فارابی و ابن سینا و در معارف اسلامی محمد مهدی نراقی و شیخ مرتضی انصاری هستند؟ که هر چه بیان‌کنند روی محاسبه دقیق و معرفت باشد. آیا می‌توان از آزادی مطلق بیان بدون هیچ قید و شرطی دفاع نمود و آن را برای هر کسی و در هر محیط و شرایطی تجویز کرد؟ آری، می‌توان ولی یک شرط دارد و آن اینکه صاحبان این نظریه‌ها نخست قهوه‌خانه‌ها و سینماها و میکده‌ها و قمارخانه‌ها و همه اماکن عمومی و خصوصی از کودکان و دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و خیابان‌ها و هر یک از خانه‌های شخصی مردم را دانشکده‌ها و آکادمی‌هایی تلقی کنند که در حدود شش میلیارد عضو به نام بشر را در خود جای داده است، سپس هر چه به ذهنشان خطور می‌کند، بگویند!»^۱ علامه جعفری در نقد سخن معروف ولتر درباره آزادی بیان که: «من با این سخنی که تو می‌گویی، مخالفم، ولی حاضرم به خاطر اینکه تو این سخن را آزادانه بیان کنی، زندگی خود را از دست بدهم.» چنین می‌گوید: «من نمی‌دانم ارزش جان ولتر برای خود او چقدر بوده است و باز نمی‌دانم که اگر علت مخالفت او با سخن آن شخص، پایداری شدن حقوق انسان‌ها باشد که حق آزادی نیز یکی از آنهاست. آیا باز ولتر حاضر بود جان خود را از دست بدهد تا آن کوه آتشفشان، مواد گداخته خود را بر مزرعه روان‌ها و مغزهای بشر سرازیر کند و آنها را تباہ سازد؟!^۲ همانگونه که مشاهده می‌شود علامه جعفری ضمن پذیرش آزادی بیان، محدوده‌هایی منطقی همچون توجه به: ۱. آثار و پیامدهای آزادی بیان در هدایت و تکامل انسان، ۲. شرایط و توانایی‌های علمی بیان‌کننده و مخاطب، را

۱- رادمند، داوود، مبانی مشروعیت آزاد، عقیده و بیان در اسلام، نشریه انتخاب، ۱۳۷۹/۷/۱۸

۲- محمدتقی جعفری، همان، ص ۴۲۰

ضروری می‌داند.

بند چهارم: آزادی بیان از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

از دیدگاه مقام معظم رهبری یکی از اهداف و دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است؛ «آزادی فکر و بیان هم یکی از ارزشهای انقلاب بود. مردم می‌خواستند آزادانه فکر کنند. آن روز، آزادی فکر، آزادی بیان و آزادی تصمیم‌گیری هم نبود. مردم این را نمی‌خواستند؛ می‌خواستند این آزادیها باشد.»^۱ «آزادی باید به شکل منطقی و صحیح در جامعه تامین شود؛ همان آزادی‌ای که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پرچمش را در دنیای اسلام بلند کرد؛ نه آزادی به شکل افراطی، تقلیدی و من درآوردی... ما به آزادی معتقدیم. اعتقاد ما به آزادی و تأمین حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی هم، ریشه دار و دارای مبنای دینی است.»^۲ مقام معظم رهبری در زمینه مرزهای آزادی می‌فرماید: «در اسلام مرزهای اخلاقی وجود دارد. در اسلام آزادی علاوه بر آن حدود مادی مرزهای معنوی هم دارد. البته بله کسی که علیه منافع کشور و علیه سود کشور اقدامی بکند آزادی‌اش محدود می‌شود این منطقی است اما مرزهای معنوی هم دارد. اگر کسی عقیده گمراهی دارد، عیبی ندارد، وقتی می‌گوییم عیبی ندارد یعنی پیش خدا و پیش انسان‌های مؤمن عیب دارد لیکن حکومت هیچ وظیفه‌ای در قبال او ندارد در جامعه مسلمان، یهودی و مسیحی و بقیه ادیان گوناگون هستند الان در کشور ما هم هستند در زمان صدر اسلام هم بودند هیچ مانعی ندارد، اما اگر قرار باشد آن کسی که عقیده فاسد دارد به جان ذهن و دل افرادی که قدرت دفاع ندارند بیفتد و بخواهد آن‌ها را هم گمراه کند این برای آدم یک مرز است این جا آزادی محدود می‌شود. از نظر اسلام اینگونه است یا مثلاً بخواهند اشاعه فساد کنند. بخواهند فساد سیاسی و فساد جنسی و فساد فکری به وجود بیاورند یا همین فیلسوف‌نمایی که در گوشه و کنار هستند بخواهند درباره این که تحصیلات عالیه برای جوانان خوب نیست مقاله بنویسند بنا کنند عیوبش را ذکر کردن البته به احتمال قوی درصدی نود اثر نخواهد کرد اما ممکن است درصدی ده جوان تنبل اثر بکند نمی‌شود اجازه

۱- بیانات رهبری در خطبه نماز جمعه تهران، ۷۹/۲/۲۳

۲- بیانات رهبری در دیدار با مسئولین، ۸۲/۵/۱۵

داد کسانی بنشینند با وسوسه و دروغ انسان‌ها را از تحصیل بازدارند. آزادی دروغ‌گویی نیست، آزادی شایعه‌پراکنی نیست، آزادی ارجاف نیست.^۱ در اسلامی مبانی و ارزش‌های مسلم و ثابتی وجود دارد که ساختار آزادی را مشخص می‌کند. به تعبیر مقام معظم رهبری: «همین آزادی اجتماعی که این قدر در اسلام ارزش دارد، اگر در خدمت ضایع کردن فرآورده‌های ارزشمند معنوی یا مادی یک ملت به کار گرفته بشود، مضر است... ارزش‌ها و حقایق ثابت مسلم این آزادی را محدود می‌کند.»^۲ رهبری معظم انقلاب در پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه می‌فرمایند: «... آنگاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسائی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است. آری، نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنانچه نباید بجای مناظره به «جدال و مرا»، گرفتار آمد و بجای آزادی، به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود. آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشمندان و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان» نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است و من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه‌گوئی و کفرگوئی» طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنبنایدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهار و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف،

۱- بیانات رهبری در جمع دانش‌آموختگان دانشکده تربیت مدرس، ۷۷/۶/۱۴

۲- همان منبع، ص ۸۹

سکه رائج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام)، محصول «تضارب آرا و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه وران گردد. بویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی بدنبال سیاست زدائی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تاثیرگذار و جریان سازی باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحبان دلان و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضائی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوی‌ها، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش‌اند، دچار انفعال و عقب‌گرد می‌شوند. چنانچه در نامه خود توجه کرده‌اید، برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علما و صاحب نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن سازی و جامعه پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود.^۱ از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، وجود اختلاف نظر و سلیقه در جامعه امری کاملاً طبیعی و مایه پیشرفت کشور است و طرح مطالبی که مختلف نظر مشهور باشد، اشکال ندارد. «به شرط آنکه نحوه مطرح کردن و

پرداختن به آن علمی باشد». به نظر ایشان، بررسی همه مسائل از جمله مسائل سیاسی در فضای «آرام و با دید علمی»، امری کاملاً ضروری است. «ضدیت با نظم و جهت گیری آنارشیستی، شایسته محیط‌های دانشگاهی نیست و صد در صد مخالف لوازم و ضروریات محیط‌های علمی است».^۱ حضرت آیت الله خامنه‌ای در تبیین لزوم خودداری از طرح کشمکش‌های فکری در عرصه‌های عمومی می‌فرماید: «اختلالات فکری ایرادی ندارد و بنده به معنای حقیقی و وسیع کلمه به آزادی بیان معتقدم اما اگر حرف‌ها و مسائلی که محل طرح و استدلال و بحث درباره آنها مجامع تخصصی و کارشناس است بصورت اغواگرانه در مجامع عمومی مطرح شود نمی‌توان این کار را آزادی بیان نامید»^۲

بخش سوم: بررسی آزادی بیان در سیره امام علی(ع) در نهج البلاغه

نمونه بارز از انواع آزادی‌های اجتماعی، آزادی بیان است که همواره مورد توجه امام علی علیه‌السلام بوده است. ایشان در نامه معروفشان به مالک اشتر چنین می‌فرمایند و پاره ای از وقت خود را برای نیازمندان قرار بده که در آن وقت خویشان را برای ایشان آماده ساخته، در مجلس عمومی بشین؛ پس برای خدایی که تو را آفریده، فروتنی کن و لشکریان و دربانان از نگهبانان و پاسداران خود را باز دار تا سخنران ایشان بی لکنت و گرفتگی زبان و بی ترس و نگرانی سخن گوید، که من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی پاک و آراسته نگرده که در آن امت، حق ناتوان بی لکنت و ترس و نگرانی از توانا گرفته نشود و در جایی دیگر از مردم می‌خواهد که خیلی راحت و بدون هیچ ترس و هراسی با او سخن بگویند با من سخنانی که با گردنکشان گفته می‌شود، نگویند و آنچه را از مردم خشمگین پنهان کرده، از من پنهان ننمایید. حضرت، در دوره حکومت خود نه تنها آزادی بیان را محدود نکرد، بلکه با صراحت بر گسترش این آزادی تاکید ورزید و فرمود فلاتکلمونی بما تکلم به الجباره و لاتتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره و لاتخالطونی بالمصانه و لاتظنوا بی استقلا فی حق قیل لی...؛ آن سان که با جباران سخن می‌گویند با من سخن مگویند و از من پنهان

۱- روزنامه کیهان، ص ۲ مورخ ۱۳۸۱/۹/۹

۲- دیدار مسئولین نظام با رهبری مورخ ۸۴/۸/۸

مدارید آن چه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می دارند. همچنین به چابپلوسی و تملق با من رفتار نکنید و مپندارید که گفتن حق بر من گران می آید.» امام علی (ع)، در مدت حکومت خویش در برخورد با خوارج تا جایی که تنها اظهار نظر بود و بس، آنان را آزاد گذاشت، با اینکه برخورد آن ها بسیار سخیف و به دور از ادب بود، ولی موضع مولا در نهایت سعه صدر و خویشن داری بود. بی ادبی آن ها همین بس که به هنگام نماز جماعت امام علی (ع) گوشه ای می ایستادند و فرادا نماز می خواندند!

به هنگام خطابه حضرت سر و صدا به راه می انداختند و مزاحم استفاده مردم از خطابه دلنشین حضرت می شدند. به هنگام نماز حضرت، با خواندن آیات کفر و شرک به امام تعریض داشتند! ولی امام، با صبر و حلم و بردباری و سعه صدر می فرمود لکم عندنا ثلاث خصال: لا نمنعکم مساجد الله ان تصلوا فیها و لا نمنعکم الفیء ما کانت ایدیکم مع ایدینا و لا نبذوکم بحرب حتی تبدونا؛ شما نزد ما سه چیز را دارید ۱- مانع نماز خواندن شما در مسجد نمی شویم ۲- حق تان را از فیء (بیت المال) قطع نمی کنیم مادامی که دستتان در دست ماست؛ (یعنی دست به توطئه عملی علیه حکومت نزدیک). ۳- تا شما جنگ را آغاز نکردید، ما نبرد نمی کنیم (ما آغازگر جنگ با شما نیستیم) متأسفانه این برخورد بزرگوارانه مولا در روح آن نادانان اثر نگذاشت و سرانجام راه جنگ با حضرت را در پیش گرفتند. به همان میزانی که امام تا قبل از حرکت توطئه آمیز و عملی آن ها رفتار کریمانه و توأم با سعه صدر داشت، بعد از بروز توطئه عملی و جنگ آن ها امام قاطعانه با آن ها جنگید و دستور داد همه را به قتل برسانند جز نه نفر که از معرکه گریختند، بقیه کشته شدند.

بند اول: سیره امام علی (ع) در رابطه با موضوع آزادی بیان

آن حضرت در دوران حکومت خویش بر آزادی مخالفان مذهبی و سیاسی در بیان نظرات، انتقادات و مخالفت ها تأکید داشت. و می فرمود: « فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة و لا تحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استقلا فی حق قیل لی... ؛ آن سان که با جباران سخن می گویند با من سخن مگویید و از من پنهان مدارید آن چه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می دارند. هم چنین به چابپلوسی و

تملق با من رفتار نکنید و می‌پندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید.» و «فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل ؛ از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری مکنید» در سخنی دیگر فریاد و خروش برآوردن در برابر حاکم جائز را برترین جهاد می‌نامد: «و ما اعمال البرّ كلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کفثه فی بحر لجی و افضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائز؛ تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره ای است در مقابل یک دریای پهناور و اما از همه اینها مهم تر سخنی است که برای دفاع از عدالت در برابر پیشوای ستمگری گفته می‌شود.» آن امام همام، در بیان حقوق متقابل حاکم و مردم فرمود: «... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه والنصیحه فی المشهد والمغیب والاجابه حین ادعوکم والطاعه حین امرکم؛ و اما حقی که من بر گردن شما دارم آن است که در بیعت وفادار باشید و در آشکارا و نهان خیرخواهی را از دست ندهید و چون فرا می‌خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می‌دهم فرمان برید.» نصیحت شامل پیشنهادهای مفید و انتقادهای سازنده می‌باشد که انجام آن نیازمند وجود آزادی بیان است. همچنین ایشان در عهدنامه حکومتی خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد: «و أشعر قلبک الرحمة للرعية والمحبة لهم والطف بهم و لا تکن علیهم سبعا ضاریا تغتم أکلهم...؛ دلت را نسبت به توده مردم سرشار از مهربانی و لطف و محبت کن. مبادا چونان حیوان شکاری برای خوردن آنان لحظه شماری کنی بخشی از وقت خود را برای کسانی که به تو نیاز دارند، اختصاص بده و شخصاً به امور آنان رسیدگی کن و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش. سربازان و یاران و نگهبانان خود را از آنان دور کن تا سخنگوی آنان بتواند بدون اضطراب و لکنت زبان با تو گفتگو کند. من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را گرامی نخوانند که در آن امت بی آن که بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از زورمندان نستانند.» بالاتر از آن به مالک سفارش می‌کند: «ثم لیکن آثرهم عندک اقولهم بمر الحق لک؛ از میان وزیران و معاونان آن کس را بر دیگران برگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه که انجام می‌دهی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاری ات کند.» امام علی (ع)، در مدت حکومت

خویش در برخورد با خوارج - علی رغم برخوردهای بسیار سخیف و به دور از ادب آنان - تا جایی که تنها در چارچوب اظهار نظر بود، آنان را آزاد می گذاشت، و در نهایت سعه صدر و خویشتن داری عمل می نمود.

بند دوم: نصیح در نهج البلاغه

امام علی(ع) در نهج البلاغه از «نصح» و «تناصح» فراوان سخن گفته است. نصح، به معنای خلوص است. به غسل خالص، غسلی که موم نداشته باشد ناصح گفته می شود. اظهار نظر ناصحانه؛ عبارت است از: اظهار نظری که جز قصد خیرخواهی غرضی دیگر در آن نباشد و با شیوه صحیح و درست و خیرخواهانه صورت پذیرد، آن حضرت در سخنی مهرآمیز فرمود فاعینونی بمناصحه خلیه من الغش سلیمه من الریب پس مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید یاری کنید.» در سخن دیگری فرمود: «فعلیکم بالتناصح فی ذلک و حسن التعاون علیه...؛ بر شما باد که یکدیگر را بر ادای حقوق نصیحت کنید (حقوق متقابل حکومت و مردم) و به خوبی در انجام آن همکاری نمائید. آن امام همام، در بیان حقوق متقابل حاکم و مردم فرمود: ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفير فیئکم علیکم و تعلیمکم کی لاتجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه والنصیحه فی المشهد والمغیب والاجابه حین ادعوکم والطاعه حین امرکم؛ ای مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است؛ حقی که شما بر گردن من دارید، خیرخواهی نسبت به شما؛ غنائم را به تمامی میان شما تقسیم کردن؛ تعلیم دادن شما است تا جاهل ننماید و تادیب شما است تا بیاموزید و اما حقی که من بر گردن شما دارم آن است که در بیعت وفادار باشید و در آشکارا و نهان خیرخواهی را از دست ندهید و چون فرا می خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می دهم فرمان برید.» «نصح» در این کلمات معنای گسترده ای دارد هم شامل پیشنهادهای مفید و سازنده است و هم شامل انتقادهای سازنده و راهگشا، نه انتقادهای سوزنده و مغرضانه و از سر عقده و عقده گشایی!! پرواضح است که امام علی(ع) معصوم است و انتقادی بر او وارد نیست. حضرت با این شیوه و این سخنان در حقیقت شیوه زمامداری را می آموزد.

بخش چهارم: آفات فقدان آزادی بیان در جامعه از دیدگاه نهج البلاغه

لازمه مشارکت سیاسی فعال، وجود آزادی سیاسی است، چرا که در فقدان آزادی، نظارت و انتقاد صورت نمی‌گیرد. آزادی سیاسی حقی است که تمام شهروندان، بایستی بطور برابر از آن برخوردار باشند. بنیاد نظری مشارکت بر این اصل استوار است که حکومت از آن مردم و برای مردم است و بنابراین، این مردم هستند که باید زمام امور را در دست داشته باشند. آزادی اجمالا به معنای نبود مانع در پیشبرد امور تعریف می‌شود و شامل انواع آزادی فردی (مادی و معنوی) و اجتماعی سیاسی است. در این بخش نیز سخن ما در خصوص آزادی سیاسی اجتماعی است. راستی اگر در جامعه‌ای آزادی نباشد چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ در اینجا به صورت اجمالی به برخی از آفات این موضوع می‌پردازیم.

بند اول: گسترش نفاق و دورویی

علی (علیه السلام) در این خصوص با تحلیل خلافت خلیفه دوم می‌فرماید: فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كُلُّهَا وَيَخْشَنُ مَسُّهَا وَيَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَالْأَعْدَاءُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنَّ أَشَقَّ لَهَا حَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ فَمَنِي النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضٍ فَصَبَرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۳)

پس عمر خلافت اسلامی را در جوی پر خشونت قرار داد، در جوی که گفتگوها درشت آهنگ، و برخوردها خشک و سخت بود و همراه با این همه، لغزیدن و پوزش خواستن بود که همی تکرار می‌شد، پس زمامدار آن رژیم سوارکاری را مانده بود که بر اشتری سرکش و فرمان ناپذیر سوار است، چنان که اگر مهارش را سخت برکشد پره‌های بینی شتر را می‌درد و اگر وانهد، خودسری و سرکشی را پذیرا شده باشد. چنین بود که انبوهی مردم به اشتباه کاری، بدخویی، تلون و درجا زدن گرفتار آمدند. پس من با سختی و درد تمام روزگاری دراز، صبوری گزیدم و تاب آوردم. حضرت در این خطبه اشاره می‌دارند در سایه حکومت خشن خلیفه دوم که در آن گفتارها درشت و برخوردها خشک و سخت بود مردم دچار تلون و رنگارنگی شدند.

علی (علیه السلام) در جای دیگری در این خصوص می‌فرماید: فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ

الْجَبَابِرَةُ وَلَا تَحَقُّطُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَقَّطُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَلَا اِلْتِمَاسَ اِغْظَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَقْتَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ (همان، خطبه ۲۱۶)

مرا با مدح و ثنای نیکو نستایید و بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان دژخوی پروا می کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می آید، و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو برایش سنگین تر باشد. حضرت در این خطبه اشاره می دارند که نبود آزادی بیان و ترس از گفتن حقایق موجب رفتار تصنعی می گردد و به فاصله افتادن میان حاکم و مردم می انجامد.

بند دوم: افزایش خطا

علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ در این خصوص بیان می دارند:

فَلَا تَكْفُؤْا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِيْدٌ مَمْلُوكُونَ لِربِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا

پس، از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ موزید، که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا نکنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس ایمنی ندارم، مگر آن که خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند، که او بیش از خود من قلمرو هستیم را مالک باشد. آری، واقعیت جز این نیست که من و شما همگی بندگانی هستیم در ملک پروردگاری که جز او پروردگاری نباشد، او است که حتی بخشهایی از خود ما را فراتر از مالکیت خودمان در تملک دارد. وقتی که معصوم چنین می گوید به وضوح روشن است که اگر در جامعه امکان بیان حق و نقد و مشورت عادلانه باشد خطاها بسیار خواهد شد. چنانچه در تحلیل خلافت خلیفه دوم نیز اشاره شد ویژگی خشونت وی باعث شد که خطاهایش بسیار و در نتیجه عذرخواهیهایش نیز بیشتر گردد.

بند سوم: کبر حاکمان

اگر در جامعه ای حقایق ولو تلخ گفته نشود و فقط به مدح و ثنا گذران امور گردد، این حالت به کبر و فخر مسئولین می انجامد. علی (علیه السلام) در این خصوص می فرماید:

وَ إِنْ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاءِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ وَ قَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْأَطْرَاءِ وَ اسْتِمَاعِ الشَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يَقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ إِنْ حِطَّاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ الْعَظَمَةِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ رَبَّمَا اسْتَخْلَى النَّاسُ الشَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا تُتَنَوَّأْ عَلَى بَجْمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَذَائِهَا وَ فَرَايَضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا (همان، خطبه ۲۱۶)

از پست ترین حالت های زمامداران جامعه در نگاه مردم شایسته این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار ستایش اند و سیاست کشور داری شان بر کبر ورزی بنا یافته است. و به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به چاپلوسی گراییده ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم. من با سپاس از خداوند چنین نیستم. اما اگر چنین نیز بودم، آن را به عنوان خاکساری در برابر خداوند سبحان که به بزرگی سزاوارتر است و می نهادم. آری، بسا که مردمان، پس از درگیری پیروزمندانه، از ستایش شیرین کام شوند. ولی از شما می خواهم که برای آن که احیاناً توانسته ام در پیشگاه خدا و شما به انگیزه ی خدا ترسی بخشی از حقوقی را که به گردن دارم پردازم و از عهده ی وظایف واجبی که ناگزیر از انجام دادن آنم، برآیم. در نقطه مقابل جامعه ای اگر بخواهد پاک شود باید امکان آزادی در آن فراهم گردد. علی (علیه السلام) در این خصوص می فرماید:

وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَخْرَاسِكَ وَ شَرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ

برای کسانی که نیازمند مراجعه به تواند، بخشی از وقت خود را آزاد بگذار که شخصا آماده ی

پذیرفتنشان باشی و در جلسه‌ای همگانی با آنان حضور یابی، پس برای همان خداوندی که تو را آفریده است، فروتن باش و به نیروهای مسلح خویش از تیره‌های نظامی و انتظامی، اجازه‌ی حضور مده، تا سخنگوشان بی هیچ لرزشی و لکنتی، به روشنی کامل با تو سخن بگویند که من از رسول خدا شنیدم که بارها و بارها می‌فرمود:

هیچ امتی که در آن با صراحت و بی‌لکنت، حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود، از ستم پاکسازی نگردد.

علی (علیه‌السلام) بلافاصله بعد از سفارش فوق با توجه به توراتها و تبعات وجود آزادی در جامعه تاکید می‌دارند که: *ثُمَّ اِحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَحْ عَنْهُمْ الضِّيقَ وَالْاَنَفَ يَبْسُطِ اللّٰهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ اُكْنَفَ رَحْمَتِهِ وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَ اَعْطٰ مَا اَعْطَيْتَ هَنِيئًا وَ اِمْنَعْ فِيْ اِجْمَالٍ وَ اِعْذَارٍ* (همان، نامه ۵۳)

وانگهی بکوش که ناآگاهیه‌ها و برخوردهای تند و ناتوانیشان در سخن گفتن را تاب آری و از هر سخت‌گیری و خشونتی نسبت به آنها، مانع شوی، تا در برابر آن، خداوند آغوش رحمت به رویت بگشاید و مستوجب ثواب طاعت خویش سازد. آن چه می‌دهی با روی باز، و از آن چه دریغ می‌ورزی با نیک‌خویی و پوزش خواهی باشد. آری در راستای تحقق آزادی و نهاده شدن آن باید حرفهای ناآگاهانه و برخوردهای دشت را تحمل کرد و بی‌آنکه خشونتی اعمال گردد با نیک‌خویی و عذار با مردم برخورد نمود.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث

حق آزادی بیان یکی از حقوق سیاسی مدنی انسان شمرده می‌شود که در آموزه‌های مکتب اسلام، تشویق و تایید شده است. بیان از آیات مقدس الهی است که خداوند از آن به عنوان نعمتی که بلافاصله بعد از خلقت انسان بدو آموخته، یاد می‌کند. سلب این آزادی موجب رکود افکار و علوم بشری بوده و حرکت تکاملی جامعه و افراد را مختل خواهد ساخت. آزادی بیان، یکی از مهمترین حقوق و ارزش اسلامی است که تاثیر زیادی در رشد و شکوفایی استعدادهای فردی و تکامل مادی و معنوی جامعه و اصلاح ساختارهای مختلف آن دارد. مسئله مهم در مورد آزادی بیان، نبود تعریفی جامع و کامل از آن است؛ تعریفی که در

آن نه آزادی دیگران نادیده گرفته شود و نه به بهانه‌ی آن به ارزشها و مقدسات دیگران توهین شود؛ و اینکه چه اصول و مبانی می‌تواند تضمین‌کننده حق آزادی بیان افراد در جامعه باشد. تردیدی نیست که آزادی بیان در حقوق و قوانین اسلام پذیرفته شده است و از این لحاظ محدودیتی وجود دارد، مگر آنکه این آزادی به سوء استفاده برخی افراد سودجو تبدیل شود. با توجه به اهمیتی که دین اسلام برای کسب علم و دانش قائل است، نمی‌توان پذیرفت که چنین دینی قائل به ممنوعیت بیان و علم باشد. اگر اینگونه بود باید قرآن به جای این همه استدلال و توضیح و نقد نظرات مخالفین خود و تایید شیوه پیامبر در امر تبلیغ، شیوه دیگری در پیش می‌گرفت و با اشکالات مطرح شده از سوی مخالفان مخالفت کرده، جلوی آنها را می‌گرفت. از سوی دیگر مسلم است که تمام حق و زوایای فرهنگ دینی برای ما روشن نیست و حق کامل در پیشگاه حق تعالی و راسخان در علم و متصلان به وحی است. همانطور که اشاره کردیم و توضیح داده شد سیره و روش امام علی علیه السلام در برابر حق آزادی بیان افراد جامعه همواره بر اساس احترام به آزادی و اندیشه مخالفان، پایبندی به اصول و ارزش‌های دینی، مذاکره و گفتگو، ارشاد و هدایت و اخلاق مداری بوده است و بر اساس آن افراد آزادند، تا نظرات، انتقادات، عقاید و افکار خود را تا آنجا که، به امنیت، اصول و مبانی اسلامی، مصلحت جامعه و رعایت حقوق دیگران آسیبی نرساند؛ آزادانه در جامعه مطرح کنند. نظارت و بازرسی، گزینش کارگزاران شایسته، احترام به قانون، برابری، مشورت و عدالت از مهمترین اصولی هستند که رعایت آنها در جامعه تضمین‌کننده حق آزادی بیان افراد در جامعه است. در پایان این مقاله باید توجه داشت مهمترین محدودیت‌هایی که در جهت صیانت از آزادی بیان در نظر گرفته شده، عبارتند از: ممنوعیت توهین به مقدسات اسلامی و هتک حرمت افراد، ممنوعیت توطئه و براندازی؛ لزوم حفظ اصول و ارزشهای دینی و موازین اخلاقی؛ ضرورت حفظ نظام جامعه و پایبندی به ضوابط قانونی؛ پرهیز از دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی؛ رعایت امنیت، استقلال کشور، منافع ملی و مصالح جامعه؛ واجدیت اطلاعات کافی و توان علمی بیان‌کننده و اهلیت مخاطب؛ طرح نظرات مخالفین در مراکز علمی و تخصصی؛ و بالاخره اینکه در مواجهه با سوء استفاده‌هایی که از آزادی بیان می‌شود؛ هم افراد و هم مسئولین اجتماع

موظف بوده و باید کنترل و مراقبت به عمل آورند. در نهایت و در جمع بندی پایانی مقاله حاضر باید به رفتار امام علی (ع) در راستای ابراز عقیده و آزادی بیان در جامعه اشاره داشت. امام علی علیه السلام از مردم می خواهد که خیلی راحت و بدون هیچ ترس و هراسی با او سخن بگویند: با من سخنانی که با گردنکشان گفته می شود، نگویند و آنچه را از مردم خشمگین پنهان کرده، از من پنهان ننمایند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، نهج البلاغه و بعد

- ۱- ابوسعیدی، مهدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، نشر آسیا، تهران، ۱۳۹۳
- ۲- استوارت میل، جان، رساله درباره آزادی (ترجمه جواد شیخ الاسلامی) مراکز نشر علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۸۳
- ۳- باقری، علی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی تضادها و اشتراکات، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه تهران
- ۴- بسته نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۰
- ۵- ترینگ، راجر، فهم علم اجتماعی (مترجم شهنار مسمی پرست)، نشر نی، تهران ۱۳۹۴
- ۶- جعفری، محمدتقی، تحقیق در نظام حقوق جهانی بشر، دفتر خدمات بین الملل، تهران - ۱۳۹۰
- ۷- جعفری، محمدتقی، تحقیق در نظام حقوقی جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بریکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین الملل، تهران، ۱۳۹۴
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، نشر اسراء چاپ ششم - ۱۳۹۲
- ۹- دانش پژوه، مصطفی، فلسفه حقوق - چاپ دهم، مرکز انتشارات امام خمینی، تهران، ۱۳۹۰
- ۱۰- در جستجوی راه امام از کلام امام - انتشارات امام خمینی - تهران، ۱۳۹۰
- ۱۱- دوستی، مسلم، آزادی بیان در اسلام و بررسی تطبیقی آن با اسناد بین المللی حقوق بشر پایان نامه دوره کارشناسی ارشد - دانشگاه تهران
- ۱۲- دو ورژه موریس، جامعه شناسی سیاسی (ترجمه ابوالفضل قاضی)، نشر دانشگاه تهران
- ۱۳- رسایی، محمد، اصل آزادی بیان در مکتب قرآن، یادداشت های استاد و عضو هیات علمی - مدرسه شهید مطهری، ۱۳۸۸
- ۱۴- روسو، ژان ژاک، قرارداد کلیدی اجتماعی، (ترجمه غلامحسین زیرک زاده)، چاپ ششم، نشر سپهر، تهران ۱۳۸۸
- ۱۵- صحیفه نور، جلد های ۳، ۵، ۷، ۴، ۸، ۱۹، ۲۰ ناشر سازمان، اسناد و مدارک انقلاب

اسلامی

- ۱۶- طباطبایی مومنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- ۱۷- عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، نشر وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۹
- ۱۸- فریدن، مایکل، مبانی حقوق بشر (مترجم فریدون مجلسی)، نشر وزارت خارجه، تهران، ۱۳۹۲
- ۱۹- گروهی از نویسندگان، حقوق بشر از دیدگاه اسلام، انتشارات بین المللی هدی، تهران، ۱۳۹۰
- ۲۰- لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی (ترجمه سعید زیبا کلام)، نشر سمت، تهران ۱۳۸۰
- ۲۱- لیوتار، ژان فرانسوا، وضعیت پست مدرن (مترجم حسینعلی نودری) چاپ سوم، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۴
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار (جلد ۲)، نشر بی جا، بیروت ۱۴۰۴ قمری
- ۲۳- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۵۹
- ۲۴- مطهری، مرتضی، نقدی بر مارکسیسم، دفتر انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۰
- ۲۵- مطهری، مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۷۲
- ۲۶- مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۸
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه (جلد ۲ و ۱۱)، نشر معارف اهل بیت، تهران ۱۳۸۰
- ۲۸- منصوری لاریجانی، اسماعیل، مسیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، نشر تابان، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۹- موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۸۱
- ۳۰- منتسکیو، روح القوانين (ترجمه علی اکبر مهتدی)، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰